



روایت رنج‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه از خصوصی‌سازی؛

تاراج دارایی‌های هفت تپه / از بزن بهادرها برای کنترل اعتصابات، سرکوب، جاسوسی و خبرچینی استفاده می‌کردند / حقوقی نبوده که آن را بدون اعتصاب بگیریم

در دیدار و گفتگو با کارگران بخش‌های مختلف کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، به مشکلاتی اشاره شد که از چند دهه قبل شروع شده و سال به سال عمیق‌تر و پیچیده‌تر شده‌اند. در دوره‌ای طولانی که این مجتمع بزرگ تولیدی زیر نظر دولت بود، عدم نوسازی و صعود بدهی‌ها مسائلی بود که برای آن مشکل‌آفرین شد و در سه سال اخیر خصوصی‌سازی، تداوم عدم نوسازی، بی‌نظمی در پرداخت دستمزد کارگران، تاراج دارایی‌های شرکت و ناکارآمدی در تولید، خشم کارگران و اعتصابات گسترده آنها را برانگیخت.

به گزارش خبرنگار ایلنا، ساعت ۷:۳۰ صبح در جاده‌ای آکنده از مه، از اهواز به سمت شوش حرکت می‌کنیم. جاده مه‌آلود است. بعد از حدود یک ساعت و نیم، وارد شوش، این کهن‌ترین پایتخت ایران زمین می‌شویم. در گوشه و کنار شهر، دستفروشان و فروشندگان سیار به چشم می‌آیند. آنچه که بیش از هر چیزی در بساطشان به چشم می‌آید، صیفی‌جات و سبزیجات است: گوجه، پیاز، بادنجان، سیب‌زمینی، مرکبات و... که نمایانگر وابستگی اقتصاد شهر به کشاورزی است.

به سمت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه می‌رویم. ورودی اصلی جاده نیشکر به‌خاطر خرابی بسته است. از همین رو، از جاده منتهی به میراث جهانی چغازنبیل می‌رویم. در کنار یکی از مزارع نیشکر توقف می‌کنیم و راهنمایان یک ساقه نیشکر برای ما می‌آورد و آن را بین ما تقسیم می‌کند. طعم شیرین

نیشکر را زیر زبان حس می‌کنم؛ طعمی که برایم حسی متناقض از لذت و غم ایجاد می‌کند. لذت از طعم شیرین نیشکر و غم از رنج ماندگار و بی‌پاسخ‌نی‌بران، کارگران فصلی و کارگران کارخانه .

به تدریج خانه‌های شهرک مسکونی هفت‌تپه نمایان می‌شوند. به سردر شرکت رسیده، به داخل می‌رویم. بعد از گفتگو با کیومرث کاظمی (قائم‌مقام مدیرعامل) که به تازگی به این سمت منصوب شده و صرف نهار، به بخش تجهیزات می‌رویم. زمانی که کارگران متوجه می‌شوند خبرنگارانی آمده‌اند، گردمان جمع می‌شوند و درد و رنج‌شان را با صدایی خشمگین اما خسته فریاد می‌کنند. یکی از آنها که جوان‌تر است خوشامد می‌گوید و با دلخوری می‌پرسد چرا در زمان اعتراضات نیامدید؟

پاسخ قانع‌کننده‌ای نداریم که بدهیم. با این‌حال، سریعاً بحث‌ها آغاز می‌شوند. کارگران از وضعیت بلاتکلیف شرکت و کارفرمایان خصوصی ناراضی‌اند و می‌گویند از زمانی که شرکت خصوصی شد، مشکلات آغاز شد. خصوصی‌سازی را به باد انتقاد می‌گیرند و می‌گویند که موجب تاراج دارایی‌های شرکت شده است. به قول یکی از کارگران، هفت‌تپه همچون ورزایی مرده و افکنده بر زمین است که عده‌ای با چاقو بر سر پیکر بی‌جان آن ایستاده، و هر یک به دنبال دریدن تکه‌ای با هدف برداشتن سهم خودش است.



می‌گویند: عین بختک افتادند روی شرکت، هر چیزی بود را غارت کردند. کارهایی اینجا کردند که باعث خشم و غیرتی شدن کارگران شد و ممکن بود طایفه‌ها را به جان هم بیندازند. اگر دانایی خود بچه‌ها نبود، هیچ نهاد امنیتی‌ای قادر نبود که آن را جمع کند.

انتقادات تند و تیزی به میر علی اشرف عبدالله‌پوری حسینی (رییس سازمان خصوصی‌سازی) وارد می‌آورند. یکی می‌گوید: زمانی که بخش خصوصی اینجا را تحویل گرفت نهایتاً حدود دوماه معوقه دستمزد وجود داشت اما آقای پوری حسینی رییس سازمان خصوصی‌سازی می‌گوید ۷ ماه معوقه دستمزد وجود داشت.

دلیل این حرف را می‌پرسم، در پاسخ با عصبانیت می‌گوید: پوری حسینی با این حرفش می‌خواست شرکت را دلیل نشان دهد تا از این طریق بگوید که ببینید این شرکت نه تنها بازدهی ندارد، بلکه ضررده هم هست.

در مورد بخش خصوصی خریدار شرکت هم می‌گوید: این شرکت خیلی خوب بود اما این آقایانی که با نام خصوصی‌سازی آمدند اهلیت و لیاقت اداره شرکت را نداشته و ندارند. آنها آنقدر با اینجا ناآشنا بودند که حتی گاهی نام بخش‌ها را با نام اشخاص اشتباه می‌گرفتند.

اکثر کارگران با خاطر نشان ساختن تجارب و سابقه طولانی حضور کیومرث کاظمی در مجتمع هفت تپه، او را انسان خوبی می‌دانند و ابراز امیدواری می‌کنند که با تداوم مدیریت وی، چرخ شرکت بچرخد. در همین حین، یکی می‌گوید: طرف حساب‌های کاظمی آدم‌های خوبی نیستند و اجازه فعالیت به وی نمی‌دهند. کاظمی قبلاً در اینجا همین مقام قائم‌مقامی را داشت اما یکی از خریداران با ایجاد فشار، او را ناگزیر از ترک اینجا کرد.

در مورد اولین قائم مقام اینجا، سیامک نصیری افشار هم می‌گویند: او گفته بود می‌خواهم اینجا پالایشگاه بزنم. کارگران ناگهان خنده‌کنان می‌گویند... یورو شش... به گفته آنها؛ یورو شش قرار بود نام پالایشگاه یا محصولش باشد. کلی هم ارز بابت آن کار گرفته شد که در عمل صرف واردات شد.

در مورد امید اسدبیگی (مدیر عامل کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه) هم می‌گویند: از زمان سپردن اینجا به بخش خصوصی نهایتاً مدیر عامل شاید شش بار در اینجا حضور یافته است.

یکی از آنها می‌گوید: بابت بدی آب و هوا و گرمای طاقت‌فرسایی که به‌طور رسمی بین ۴۹ درجه تا ۵۲ درجه اعلام می‌شود - که در واقعیت بیشتر است -، باید حقوقی منظور شود که نمی‌شود. امور مربوط به ایمنی در کارگاه‌ها رعایت نمی‌شود. برای مثال، برای جوشکاری در ارتفاعات باید تجهیزات ایمنی خاص وجود داشته باشد اما کارگران در اینجا مجبورند از در و پنجره‌ها خودشان را آویزان کنند. برق‌کاران دستکش‌های ضدالکتریسیته ندارند. با توجه به حرارت بالای ۱۰۰۰ درجه برای آماده‌سازی شکر، طبّاخان دستکش‌های ضدحرارت ندارند. کسانی که در بخش‌های اسیدی شرکت هستند، لباس‌های مناسب ندارند. سرویس‌های ایاب و ذهاب بسیار فرسوده و بدون تهویه هستند. عناوین و طبقه‌بندی شغلی تعریف نشده است. در گذشته عناوین به شکل کنونی و باتوجه به سطح سواد و تحصیلات پایین

کارگران در آن زمان، تعیین شده بود اما اکنون که میزان سواد و تحصیلات افزایش یافته است مناسبانه این موارد لحاظ نشده است.

مشکل قطعات شرکت؛ مورد دیگری است که این کارگر به آن توجه دارد و می‌گوید: باید به اندازه ۳۰ درصد وسایلی را که مورد استفاده قرار می‌دهیم در انبارها داشته باشیم تا در تولید ایجاد وقفه نشود اما اینگونه نیست.

درباره تعداد شاغلین مجموعه هم می‌گویند: ۵ هزار نفر در اینجا شاغل هستند، با خانوارشان تقریباً ۱۵ هزار نفر. سه شرکت هم در منطقه هستند که مستقیماً با اینجا مرتبط هستند مثل شرکت کاغذ پارس که مواد اولیه‌اش تفاله نیشکر است و کشت و صنعت میان‌آب.

در مورد زمین‌های کشت نیشکر صحبت می‌شود. می‌گویند: از ۲۴ هزار هکتار سطح زیرکشت هفت تپه، صرفاً ۱۰ هزار هکتار آن کشت می‌شوند. این مسائل و مشکلات نویدبخش چیز خوبی نیستند. کارگران از این مسائل احساس خطر کرده‌اند.

درباره اعتصابات و انگیزه‌های کارگران از حضور در آنها می‌گویند: کارگران بسیاری از مطالبات‌شان را دست پایین گرفته‌اند تا این شرکت بتواند سر پا باقی بماند. در زمان دولتی، اگر کارگران مشکل مزدی داشتند، دیگر مشکل قطعات و دستگاه‌ها را نداشتند. بخش خصوصی که آمد به دلیل ناآشنایی با کار، اقدام به کارهایی غلط مثل کشت گوجه در زمین‌های نیشکر کردند. نیشکر گیاهی کاملاً سودده است. اگر از آن خوب مراقبت به عمل آید تا ۹ سال به خوبی محصول می‌دهد و دیگر هزینه کشت ندارد. اما کارفرمایان خصوصی و عوامل آنها با کاهش سطح زیر کشت نیشکر، طرح‌هایی را راه انداختند مثل طرح تاکستان امید که قرار بود ۱۰۰۰ هکتار کشت انگور و مرکبات در آن بشود اما تنها ۲۰ هکتار آن عملیاتی شد و سود چندانی هم نداشت.

بعد از اینجا، به بخش‌های مختلف شرکت سر می‌زنیم. سعی می‌کنم پیرامون دلایل بروز اعتصابات و مشکلات نیشکر هفت‌تپه با گروه‌های مختلف کارگران گفتگو کنم. یکی از کارگران در محیطی آرام و دور از حضور دیگران می‌گوید: **شاید یکی از دلایل بزرگی و اهمیت این تجمع آخر به‌خاطر تلنبار شدن مطالبات کارگران طی سه ساله اخیر و بی‌توجهی به آنها بوده است. در واقع، آنچه که با آن مواجه بودیم بحث زر و زور و تزویر بود. شرکت از یک سال قبل از ریل تولید خارج شده بود.**

وی اضافه می‌کند: البته مشکل هفت‌تپه همان مشکل عرصه تولید در ایران است، دلال‌ها سود را می‌برند و هرکس هم وارد عرصه تولید شود چه در دولت و چه در بخش خصوصی با این فلاکت مواجه است.

این کارگر در مورد تولید شکر می‌گوید: اجازه صادرات شکر وجود ندارد. به‌خاطر محدودیت‌های تعزیراتی، شما نمی‌توانید وارد بازار رقابتی شوید. قیمت را دولت اعلام کرده، و شما بیش از آن قیمت نمی‌توانید مانور دهید. حال در نظر بگیرید شرکتی با این تعداد پرسنل با ۵۰ درصد ظرفیت اسمی‌اش کار می‌کند و ظرفیت افزایش قیمت محصولش نهایتاً بین ۱۰ تا ۱۲ درصد است درحالی‌که قیمت نهاده‌ها و دستمزدها مرتباً افزایش می‌یابد. این مسائل نهایتاً ایجاد مشکل و نارضایتی می‌کند.



وی به این مساله اشاره می‌کند که **مجموعه مدیریتی حاضر در اینجا دائما مشکلات موجود را به کارفرمایان شرکت تذکر داده بود اما آنها به علت بی‌اطلاعاتی از قانون یا تصورات اشتباه فکر می‌کردند که نیرویی را که به همان راحتی به کار می‌گیرند به همان سادگی نیز می‌توانند بیرون کنند. آنها به این مساله توجه نمی‌کردند که نیرویی که وارد مجموعه می‌شود حق و حقوقش تحت حمایت قانون کار جمهوری اسلامی است.**

به گفته او؛ امسال هزینه‌کرد برای محصول نسبت به دو سال قبل کاستی بسیار داشت. از بهمن و اسفند سال قبل و بعد از آن هم هر ۱۵ روز یکبار به کارفرمایان برنامه‌هایی داده بودیم. از اینکه پیش آنها چه گذشته؛ اطلاعی ندارم اما مسلم این است که روند امسال متفاوت از دو سال قبل بود و در راستای تولید نبود. ضرورت تامین نهاده‌ها برای کارفرما ملموس نبود. این امر موجب شد که ظرفیت تولید ۵۵ هزار تن شکر در سال گذشته امسال به میزان ۳۵ هزار تن کاهش یابد. البته خشکسالی هم دخیل در این کاهش بود.

ناکارآمدی در جذب نیرو؛ معضل دیگری است که این کارگر با یادآوری این موضوع که هفت‌تپه سابقا هفت هزار پرسنل داشته، می‌گوید: **از سال ۹۰ تاکنون بسیاری بازنشست شده‌اند اما روال عادی استخدام و گزینش درستی برای جذب نیرو انجام نشده و طی سه سال اخیر، شخص یا اشخاصی منتسب به کارفرما؛ این کار را انجام می‌دادند.**

بحث جذب نیرو در هفت‌تپه حکایت جالبی دارد که تتی چند از دیگر کارگران نیز، آن را برایم توضیح می‌دهند. تاکید کارگران بر این است که از زمان خصوصی شدن به‌این سو، افزایش نیرویی نداشته‌ایم. می‌گویند: از سال ۹۰ الی ۹۴ شرکت هیچ استخدامی انجام نداد چراکه در لیست سازمان خصوصی‌سازی برای واگذاری بود اما طی این مدت باتوجه به اینکه بسیاری در حال بازنشست شدن بودند شرکت به پیمانکار روی آورد. تحت عنوان شرکت‌های تامین نیرو و پیمانکاری ما را زیر پوشش عنوان پیمانکار تامین نیرو و یا عناوینی همچون لودر و بیل مکانیکی به کار گماردند. البته ما به طور مستقیم با شرکت در تماس بودیم و حقوق را هم شرکت می‌داد.

به دوران بعد از واگذاری می‌پردازند و می‌گویند: از ابتدای سال ۹۵ که بخش خصوصی رسماً شرکت را در دست گرفت پیمانکاران حذف شدند. با این وجود، همان روال سابق تقریباً ادامه یافت. استادکاران اینجا بازنشست می‌شدند اما به دلیل عدم جذب نیرو کسی جایگزین آنها نشد. نیروهایی هم که بعد از خصوصی‌سازی به شرکت آمدند بسیار کم‌تعداد بودند. نهایتاً تعدادشان به ۴۰۰-۳۰۰ نفر می‌رسید که اغلب افراد خود مدیریت جدید بودند؛ افرادی بدون تخصص تحت عنوان پیمانکاری شخصی به نام آقای ... که استخدام شرکت هم نشدند.

در ادامه به سوابق ناخوشایند آنها اشاره می‌شود: **اینها اکثراً خلافکار و سابقه‌دار بودند و از آنها به عنوان بادباز و بزبهدار استفاده می‌شد. کارآیی‌شان کنترل اعتصابات، سرکوب، جاسوسی و خبرچینی بوده است. آنها علناً با این هدف در شرکت می‌گشتند؛ حتی برایشان یک لباس شبیه یگان ویژه طراحی شده بود و به آنها گارد ویژه کارخانه اطلاق می‌شد. آنها با پوتین و موتور می‌آمدند و ایجاد رعب و وحشت می‌کردند. البته این مساله تذکر نیروی انتظامی را به همراه داشت. برخی از آنها دچار مشکلات روحی - روانی بودند و بعد از مدتی با خود عوامل کارفرما نیز درگیر شدند. این افراد هنوز هم هستند و در قسمت‌های مختلف تقسیم شده‌اند اما به هیچ کاری نمی‌آیند جز تفرقه افکنی میان کارگران.**

به گفته کارگران؛ از زمانی که آنها آگاه از فروپاشی شرکت شدند، متحد شدند و این افراد نیز دیگر نتوانستند کاری بکنند.

یکی از آنها به کسری نیرو در حال حاضر و به بازنشستگی قریب‌الوقوع ۶۰۰ نیروی دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید: **بخش خصوصی اصرار دارد که مازاد نیرو داریم و احتیاج به نیروی دیگری نداریم. اما این حرف آنها به قیمت بیگاری کشیدن از ما تمام شده و به این طریق یک نظام آپارتاید ایجاد کرده‌اند.**

وی اشاره کرد: بعد از خصوصی‌سازی، کارفرما گفت ما شما را تعیین وضعیت کرده و استخدام می‌کنیم. بنابراین افرادی هم که استخدام شدند از گذشته بودند و عملاً اشتغالزایی چندانی صورت نگرفت.

بحث به نحوه حقوق دادن می‌رسد. **به گفته کارگران؛ از زمانی که کارفرمایان خصوصی مدیریت شرکت را برعهده گرفتند حقوقی نبوده که آن را بدون اعتصاب بگیرند. به علاوه، از جمله دیگر سیاست‌هایی که برای ایجاد تفرقه بین کارگران مورد استفاده واقع می‌شد این بود که حقوق‌ها را با**

چند روز اختلاف زمانی به گروه‌های مختلف کارکنان می‌دادند تا کسی انگیزه و اراده برای اعتصاب پیدا نکند. اما کارگران اینجا وقتی شرایط کارخانه قند شوش و بلاهایی که سابقاً بر سر کارگران آنجا آمد را دیدند، نگران شده و تلاش کردند جلوی این روند را بگیرند.

یکی از کارگرها تاکید می‌کند: کارگران اینجا از همان روز اول که متوجه رویه کارفرمایان شدند جلوی آنها ایستادند و گفتند نه رستمی نه بیگی، شرکت بشه دولتی....

بلافاصله یکی از آنها می‌گوید: مگر دولت چه گلی به سر ما زده بود؟ صرفاً همه می‌دانستند که در حالت دولتی حداقل شرکت بقا می‌یابد. به دولت اگر برگردد، خوب است چراکه در آن صورت بیشتر تحت نظارت قرار می‌گیرد. اینجا شرکت بسیار بزرگی است و بخش‌های مختلفی دارد. باید ماه به ماه بر آن نظارت صورت گیرد. دولتی که بود، عناوین شغلی ما و حقوق‌ها سرچایش بود. اما خصوصی که شد، همه چیز نامرتب و به هم ریخته شد.

بحث دوباره به مدیران دوره خصوصی بازمی‌گردد. یک نفر توضیح می‌دهد: مدیر نالایقی را برای اداره تعمیر و نگهداری ادوات کشاورزی گذاشتند. او فردی قلدر بود که هیچ‌اشنایی به کار نداشت. تجهیزاتی را که صرفاً یک قطعه کم داشتند و هزینه‌ای اندک برای راه‌اندازی نیاز داشتند را تکه تکه کرده و به عنوان آهن‌پاره می‌فروخت. در دوره مدیریت خصوصی، درخت‌های منطقه را بریدند و به عنوان چوب فروختند؛ درختانی که کارگرها در گرمای تابستان زیر آنها ناهار می‌خوردند و استراحت می‌کردند. وضع به گونه‌ای شده بود که اگر مثلاً شما قطعه‌ای را از یک دستگاه جدا می‌کردید، تا می‌رفتید یک تعمیرکار بیاورید، می‌دیدید که آن قطعه پیدایش نیست و در انتها آن را روی کوهی از ضایعات پیدا می‌کردید. طی این سه سال برخی دستگاه‌ها را باز کردند و برای فروش به اهواز بردند.

با یکی از کارگران بخش خوراک دام صحبت می‌کنم. نظرش را اینگونه شرح می‌دهد: مشکل عمده هفت‌تپه عدم پرداخت حقوق و دستمزدها بود. بخشی از اعتراضات هم به خاطر تفکیک شرکت‌ها بود. یکی از بخش‌هایی که قرار بود تفکیک شود بخش خوراک دام بود. اینجا به شرکتی به نام مهر و ماه واگذار شد و مدیریتی مستقل از کل مجموعه داشت. در واقع، خوراک دام داشت به این سمت می‌رفت که همچون کاغذ پارس از شرکت مجزا شود. البته این امر تا حدی پیش رفت اما بعداً متوقف شد. اعتراضات اولیه در خوراک دام به خاطر همین تفکیک از شرکت مادر بود.

سپس نکته‌ای را می‌گوید که تقریباً مشابه حرف دیگران است. می‌گوید: کسی که تجربه حضور در صنعت را نداشته و نمی‌داند که چطور باید با کارگر صنعتی برخورد کند، به صرف موفقیت در حوزه تجارت نمی‌تواند موفق باشد.

این کارگر هم در پایان صحبت‌هایش، در اشاره به مهندس کاظمی، وی را فردی باتجربه و توانا برای مدیریت شرکت می‌داند.

در بخشی دیگر با اجتماعی از کارگران جوان و میانسال شرکت مواجه می‌شوم. یکی‌شان بحث را از سابقه و امتیازات شرکت آغاز می‌کند و می‌گوید: این شرکت با حدود ۵۷ سال سابقه تولید و با ظرفیت اسمی ۱۰۰ هزار تن شکر، برخوردار از زمین‌های مرغوب کلاس A با آبی کافی و از لحاظ کیفیت

عالی است. در طول چند دهه گذشته این شرکت بارها به این ظرفیت رسیده و حتی فراتر از آن رفته است.

به عظمت و خودکفایی شرکت اشاره می‌شود. می‌گویند: زمان تاسیس این شرکت صنایعی در منطقه نبوده، از همین رو، این شرکت از بسیاری از جهات خودکفا بوده است. برای مثال، اینجا دارای کارگاه ریخته‌گری است.



Photo:Received

در مورد ریلی که در مسیر آمدنم به شرکت دیده‌ام می‌پرسم. گفته می‌شود: سابقا این خط آهن که تا داخل سوله‌های شرکت کشیده شده- اینجا را به شبکه سراسری راه‌آهن کشور متصل کرده بود اما اکنون حدود هشت سالی می‌شود که دیگر فعالیتی ندارد.

سپس به حذف تعرفه شکر در اواسط دهه ۸۰ خورشیدی می‌پردازد: شرکت‌های تولید شکر در زمان برداشتن تعرفه شکر دچار مشکل شدند. در این میان هفت تپه بیش از همه متضرر شد.

**دلیلش را می‌پرسم. می‌گوید: نیشکر هفت‌تپه قدیمی‌ترین کارخانه منطقه است. فرسوده‌ترین دستگاه‌ها را دارد. در دوران جنگ نیز آسیب‌های فراوانی خورده است. آثار ترکش‌ها هنوز روی دیوار و بخش‌های مختلف آن هویدا است. این شرکت خودش به تنهایی ۵۷ شهید در حین کار داده است. بعد**



از جنگ این شرکت هیچ گاه نوسازی اساسی و اصولی نشد. بدهی‌های این شرکت در طی تمام این سال‌ها مرتباً افزوده شد. مدیران دولتی هم بدهی‌ها را با ناکارآمدی‌شان بالاتر می‌بردند. سازمان نوسازی و گسترش صنایع ایران هم نتوانست به خوبی این شرکت را نوسازی کند. شرکت عملاً به خاطر بدهی‌هایش آویزان دولت بود. تا اینکه بالاخره در سال ۹۴ با هزینه ۶ میلیارد تومان به دو شرکت دریای نور زئوس و هلدینگ آریا در بخش خصوصی واگذار شد. البته هیچگاه نهادهای مربوطه مثل سازمان خصوصی‌سازی اعلام نکردند که معامله چگونه انجام شده است. براساس شنیده‌های ما؛ هزینه ۶ میلیارد تومان در ابتدای کار گرفته شد و مابقی هزینه طی اقساط ۹ ساله قرار بوده که پرداخت شود.

یک نفر دیگر از کارگران به عدم آشنایی خریداران با ماهیت نیشکر اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که مشوق آنها برای خرید، زمین‌های کلاس A و آب با کیفیت EC ۸۰ بود. آنها افرادی تاجر مسلک بودند و می‌خواستند از درآمد خود شرکت بدهی‌هایش را پرداخت کنند. این درحالیست که هفت‌تپه برای روی پا ایستادن به کمک نیاز داشته و هنوز هم دارد. اما خریداران سرمایه‌ای به شرکت تزریق نکردند. اگر هم چیزی وارد کردند صرفاً برای پرداخت دستمزدها بود.

او در ادامه صحبتش می‌گوید: نیشکر محصولی است که اگر در سال اول داشت از آن به خوبی مراقبت شود تا ۹ سال به خوبی ثمر خواهد داد. در آن زمان هم صرفاً لازم است که یک سال به آن زمین استراحت داده شود و طی آن یک سال محصولات دیگری می‌توان کاشت اما کارفرمایان زمین‌های ۴-۵ ساله نیشکر را برای کاشت گندم، کلزا، گوجه، هویج و... مورد استفاده قرار دادند. این امر باعث شد که سطح زیر کشت کاهش یابد. اکنون سطح زیر کشت به زیر ۱۰ هکتار رسیده است. در کارخانه‌ها اورهال انجام نشده و پرسنل آموزش‌های لازم را دریافت نکردند.

سپس یادآور می‌شوند که مشکلات سه ساله اخیر موجب شده که بسیاری معضلات اجتماعی در منطقه به وجود آید: **تعدادی از پرسنل در اثر فشارهای اقتصادی خودسوزی کردند. سرقت، خشونت و بسیاری معضلات اجتماعی دیگر نیز افزایش یافته است.**

با ناراحتی و حسرت می‌گویند: همه ما پدرانمان اینجا کار می‌کردند. آنها هم پدرانمان اینجا کار کردند. در واقع، ما نسل سوم آنها هستیم که در اینجا کار می‌کنیم. دلمان برای اینجا می‌تپد چراکه هفت تپه بخشی از هویت منطقه است.

در خصوص مدیریت مهندس کاظمی از آنها پرسش می‌کنم. یکی از آنها می‌گوید: او تخصص و تجربه لازم را دارد اما این زمان است که می‌تواند اثبات کند که آیا وی توان کافی برای مدیریت را دارد یا خیر؟

در مورد اعتصاب با آنها صحبت می‌کنم. می‌گویند: **اساس اعتصاب، مساله تداوم تولید شرکت بود.**

یکی از آنها به اعتصاب آخر اشاره می‌کند و می‌گوید: یکی از دلایل آن عدم تامین کود اوره از سوی کارفرمایان برای زمین‌های کشاورزی بود. در ابتدا، خود من به همراه چند نفر از پرسنل پیگیر شدیم تا بتوانیم کود اوره با اختلاف قیمتی نه چندان بالاتر از قیمت دولتی برای شرکت فراهم کنیم و پیدا هم

کردیم. اما آقایان حاضر نشدند آن را بخرند در نتیجه وضعیت مزارع بسیار بد شد. همچنین برای بخش صنعت شرکت تامین قطعات نکردند. در واقع، جرقه اعتصاب‌ها از همین جا زده شد نه از مطالبات کارگری چراکه کارگران دیدند شرکت عملاً در حال نابودی است.

به ابعاد وسیع اعتصاب اشاره می‌کنند: با توجه به جمعیت بالای خانوار در منطقه با وابستگی حداقل دو الی سه شرکت دیگر به این مجموعه بزرگ می‌توان به جرات گفت شاید ۴۰-۳۰ هزار نفر از این شرکت مستقیماً ارتزاق می‌کنند و عملاً ۲۰۰، ۳۰۰ هزار نفر به صورت غیرمستقیم به آن وابسته هستند. برای مثال در زمان اعتصاب حتی مغازه‌داران منطقه هم به اعتصاب پیوستند چراکه وضع آنها هم به خاطر وضع بد کارگران خراب شده بود.

صحبت از منازل سازمانی مجتمع نیشکر هفت‌تپه می‌شود. می‌گویند: قبل از احداث شرکت اینجا تنها تعدادی روستا بود. خانه‌های روبروی شرکت برای کسانی که جهت کار به اینجا می‌آمدند ساخته شدند. خانه‌های هفت‌تپه به ترتیب رتبه در جایگاه افراد از لحاظ امکانات است. محله و خانه‌ها براساس جایگاه افراد ارتقا می‌یافت. کارگر تا زمانی که اینجا شاغل بود در خانه‌های سازمانی زندگی می‌کرد اما اکنون افرادی هستند که بازنشست شدند اما هنوز خانه‌ها را ترک نکردند افرادی که مستمری بیمه‌شان را می‌گیرند و بابت بازگشت به کار از شرکت حقوق هم می‌گیرند درحالی‌که قبلاً فرد بعد از بازنشستگی یک تا دو ماه فرصت تخلیه داشت. از زمان خصوصی شدن رسیدگی به منازل نیز کنار گذاشته شده، و خانه‌ها را درب و داغان تحویل می‌دهند. زمان حضور دولت در اینجا نظم بهتر بود امکاناتی همچون کولرگازی را شرکت می‌داد. باغبان‌هایی هم اینجا بودند که به فضای سبز رسیدگی می‌کردند.

در پایان، یکی از کارگران گفتگو را با بازگشت به مبدا خاتمه می‌دهد: زمانی که شرکت تاسیس شد زمین‌های کشاورزی مردم را به زور از آنها گرفتند اما مردم به امید ایجاد اشتغال در منطقه سکوت پیشه کردند اما اکنون کارفرمایان خصوصی آمدند و زمین‌ها را خریدند و به بهانه آنها وام گرفتند بدون ایجاد اشتغال اما اقداماتشان در عمل در منطقه ایجاد ناآرامی کرد. به عبارت دیگر، این زمین‌ها را به اسم طرح ملی و براساس قانون در زمان محمدرضاشاه به زور از مردم گرفتند. بعدها خریداران خصوصی با رانت و پارتی‌بازی به اینجا آمدند. آنها را تحت ظلم و بردگی قرار دادند و با همه؛ همچون کارگر صفر برخورد می‌کنند. کارگری که ۱۳ سال است استخدام شده برای آنها با یک کارگر ساده تازه به کار گرفته شده هیچ تفاوتی ندارد.

در تارنمای رسمی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه می‌خوانیم: کشت نیشکر در خوزستان که بنام شکرستان ایران معروف بوده دارای سابقه چندین هزارساله است و تنها از حدود هفتصد سال قبل این زراعت به علت بروز حوادث مختلف متروک و به دست فراموشی سپرده شده بود. تلاش جهت احیای کشت نیشکر پس از قرن‌ها فراموشی طی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ با کشت قلمه‌هایی در مناطق مساعد خوزستان آغاز گردید، اما در سال ۱۳۱۹ شرکت سابق نفت ایران و انگلیس به خاطر اینکه ترویج و اشاعه کشت نیشکر را با منافع خود مغایر تشخیص می‌داد نه تنها از کشت آن جلوگیری نمود، بلکه بر اثر اقدامات آن شرکت امپریالیستی پس از چند سال تمامی قلمه‌های کشت شده نیز خشک و مجدداً کشت نیشکر در ایران به دست فراموشی سپرده شد. تا اینکه طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ سازمان برنامه به منظور مطالعه و بررسی بیشتر در امر کشت نیشکر هیاتی از

کارشناسان مؤسسه خوار و بار کشاورزی جهانی (F.A.O) را دعوت نمود تا برنامه نیشکرکاری و ایجاد صنعت تولید قند از نیشکر را تنظیم نمایند. در فروردین ۱۳۳۵ نخستین قرارداد سالی بین سازمان برنامه و شرکت عمران و منابع منعقد شد و این شرکت از آقای دکتر کارلوس تی. شاردان رییس سابق دانشگاه پرتریکو دعوت نمود تا پیشنهادات مختلف را بررسی نماید. نامبرده پس از مدت‌ها بررسی و تحقیق که در زمینه‌های جنس خاک، درجه حرارت و سایر شرایط به عمل آورد، عنوان نمود که خوزستان مناسب‌ترین منطقه جهت کشت نیشکر در ایران می‌باشد.

بدینسان در سال ۱۳۳۸ تسطیح زمین‌ها و متعاقباً عملیات مربوط به احداث کارخانه نیشکر هفت تپه آغاز و کارخانه نیشکر هفت‌تپه توانست اولین دوره بهره‌برداری خود را در آذرماه ۱۳۴۰ با برداشت نیشکر از سطحی معادل ۲۴۰۰ هکتار آغاز نماید.

کشور پهناور ایران با توجه به موقعیت خاص و تنوع طبیعی و اقلیمی، امکانات مناسب کاشت محصولات مختلف کشاورزی در آن فراهم و به موازات این تناسب با توجه به اینکه استان خوزستان دارای شرایط اقلیمی گرم و مناسب، رودخانه‌های پر آب و اراضی وسیع قابل کشاورزی می‌باشد پیوسته به عنوان یکی از مناسب‌ترین مناطق کشاورزی کشور محسوب می‌شود.

در چارچوب این موقعیت خاص کشت نیشکر در استان خوزستان از اهمیت بالایی برخوردار است و در حال حاضر برنامه توسعه نیشکر یکی از بزرگترین طرح‌های ملی کشور است.

**در پایان...**

طی این گزارش، تلاش شد تا حد امکان به مشکلات و چالش‌های پیش‌روی مجتمع بزرگ کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه از منظر صاحبان و حافظان واقعی آن یعنی کارگران پرداخته شود. آنچه که براساس صحبت‌های آنها مسلم است، این است که رها کردن این مجموعه بزرگ به حال خود و چوب حراج زدن به آن از سوی دولت و فروشش به بخش خصوصی ناکارآمد و دلال‌مسلک، نه تنها مشکلات اقتصادی-معیشتی گسترده بلکه معضلات اجتماعی فراوانی را برای این منطقه که اقتصادشان تا حد زیادی وابسته به چرخه‌های فعالیتی این شرکت شکل گرفته، ایجاد خواهد کرد.

با این‌وجود با توجه به گفته‌های کارگران؛ گرچه قائم‌مقام مدیرعامل کنونی فردی باتجربه، توانمند و آشنا به این شرکت و نوع فعالیت‌های آن است، اما با موانعی روبرو است که یک فرد و یا تعدادی افراد نمی‌توانند بر آنها غلبه کنند بلکه به یک تغییر رویکرد کلان در نظام تصمیم‌گیری کشور در ارتباط با حوزه تولید و به‌خصوص شکر نیاز است؛ تغییری که هنوز به‌نظر می‌رسد با آن فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

**گزارش: علی رفاهی**

گردآوری از خبرگزاری ایلنا: [سایت چشم انداز کارگری](#)